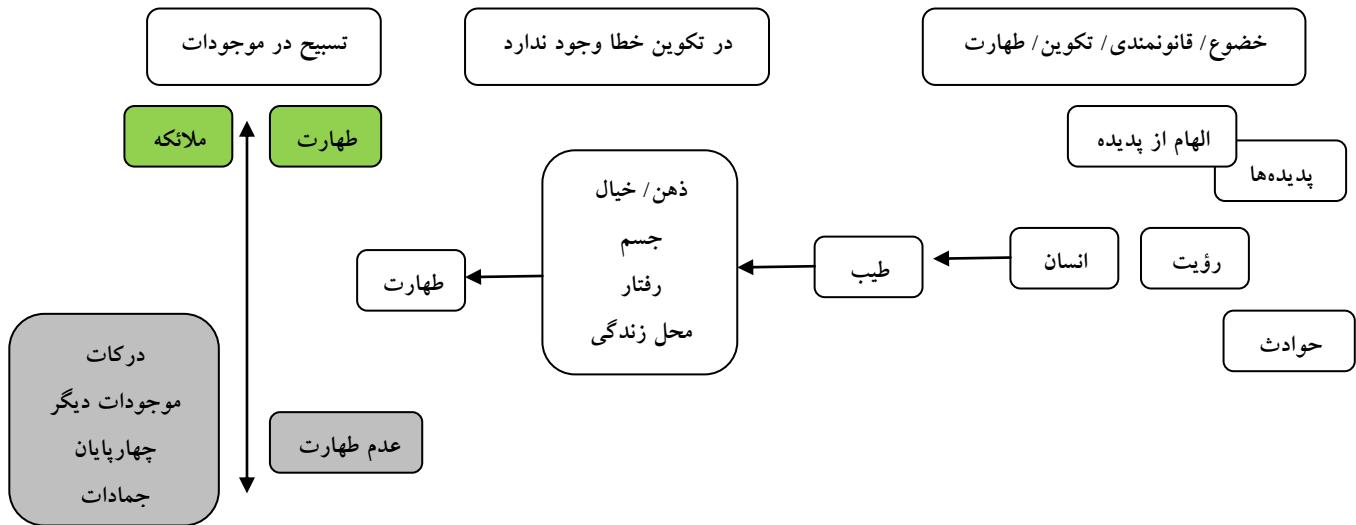




سوره مبارکه نور

جلسه پنجم: ۹۲/۱۰/۷

- سوره نور آمده است تا طهارتی در ما ایجاد کند تا آیه نور و نور آسمانها و زمین در ما نازل شود.
 - آیات ۳۶ و ۳۷: «ذکر» هم «نشانه» نورانی شدن است و هم «سبب» نورانی شدن.
 - هر مقدار که انسان نورانی شود، ایمانش ثابت می‌شود و در تغییر و تصورات روزگار به هم نمی‌ریزد و در عوض عاقبت‌نگری و آخرت‌گرایی در او قوی می‌شود.
 - آیه ۳۸: قلبی که ذاکر است و جسم، ذهن و خیالی که مطهر است حتماً کارهای خوب و نیک انجام می‌دهد و حُسن از آن می‌ترارود و در ازای این حُسن ایجاد شده، خدا رزق و فضل خودش را بی‌حساب به او عطا می‌کند.
 - آیه ۳۹: اعمال انسان وقتی از ذکر خدا، طهارت و نور خالی شود به سراب تبدیل می‌شود. صورت عمل ممکن است بماند ولی عمل مغز و محتوا ندارد.
 - آیه ۴۰: این آیه هنگامی است که زندگی انسان چرخ عادی داشته باشد. اما در زندگی انسان، نوعاً حوادث، ابتلائات، فتنه‌ها پست سر هماند. ظلمت روی ظلمت می‌آید. وقتی کسی نور نداشته باشد، ظلمت‌ها دست به دست هم می‌دهند.
 - آیه ۴۱: این که انسان بخواهد ذکر در او فعال شود و طهارت بیابد، باید علم کسب کند و رؤیتش را فعال سازد. برای این مسئله باید عمق این عالم را نیز ببیند. در غیر این صورت علم برایش حاصل نمی‌شود و ذکر هم ایجاد نخواهد شد. بنابراین طهارت هم نمی‌باید.
 - انسان باید طیب باشد. یعنی ذهن، خیال، جسم، رفتار، اقلیم و محل زندگی‌اش طیب باشد، این‌گونه ذکر در او طلوع می‌کند.
 - در واقع ذکر ثابت است، فرد است که قابلیت ذکر پیدا می‌کند. ذکر با خودش نور می‌آورد.
 - برای طیب شدن ذهن، خیال، جسم، رفتار، اقلیم و محل زندگی احتیاج به «علم» است. برای فعال شدن علم، «رؤیت» باید فعال شود زیرا ورودی در وجود انسان یا سمع است و یا چشم. انسان باید بتواند پدیده‌ها و حوادث را ببیند و بتواند از دل حوادث و پدیده‌ها به عمق آنها بپردازد.
 - در پدیده‌ها خضوع و قانونمندی دیده می‌شود. در تکوین آنها طهارت مشاهده می‌شود. هر موجودی درون خودش عبودیت دارد و طغیان ندارد. ما می‌توانیم از پدیده‌ها در زندگیمان الهام بگیریم. یعنی یکی از راههای فعال کردن مسیرهای زندگی الهام گرفتن از طبیعت و تکوین عالم است زیرا در تکوین خطأ وجود ندارد.
 - این مسئله به تسبیح در موجودات برمی‌گردد.
- تسوییح در موجودات: هر موجودی نقص را به اندازه ظرفیت خودش می‌شناسد و از آن «برائت» می‌جوید و می‌داند که کسی هست که آن نقص را ندارد. (یعنی موجود خدا را از منظر نقص‌های خودش می‌شناسد)
- اصلاً موجود به نسبت شناخت نقص، موجودیت دارد. یعنی هر چه بیشتر نقص را بشناسد، ظرفیتش بیشتر است.



- انسانی که طهارت ندارد در درکات موجودات دیگر قرار می‌گیرد. مانند گروه چهارپایان، جمامدات و یعنی حظش از وجود پایین می‌آید. این تفاوت همان عذاب است.

- نوعاً این احساسِ فاصله را افراد در این دنیا درک نمی‌کنند و در آخرت می‌فهمند. نفهمیدن این حسِ فاصله را «غفلت» گویند. در آخرت، پردهٔ غفلت برداشته می‌شود.

- احساس فاصله‌ی انسان از «قرب»، یعنی عذاب.

- چون معبد بی‌نهایت است، قُرب انسان به خدا هم بی‌نهایت است. هر موجودی، قُربش متناسب با خودش است.

- آیه ۴۲: یکی از موضوعات الهام از پدیده‌ها، فهم مالکیت مطلق خداوند است.

- یکی دیگر از موضوعات، فهم صیروریت موجودات به سمت خداوند است.

- تا انسان نتواند ظرف درون خود را ظرف علم به حقایق کند، طیب بودن برایش مفهوم پیدا نمی‌کند.

- یعنی اگر کسی دائمًا ذکر بگوید ولی این ذکر در او علم ایجاد نکند، نورانیت در او ایجاد نمی‌شود. به وسیله علم است که ظرف وجودی انسان اتساع پیدا می‌کند.

- «علم» در واقع «امام ذکر» است.

- برای توسعهٔ وجودی باید موارد زیر اجرا شود. در واقع باید رؤیت نسبت به اطراف قوی شود:

✓ تسبیح در موجودات (آیه ۴۱)

✓ فهم مالکیت خدا در آسمان و زمین (آیه ۴۲)

✓ فهم صیروریت موجودات به سمت خداوند (آیه ۴۲)

✓ فهم «تألیف» اجزای عالم و تأثیرات شگرف آنها در زندگی انسان (آیه ۴۳)

✓ فهم قلب یا تبدیل پدیده‌ها به هم ← تبدیل روز به شب و شب به روز / عامل تقلیل یا تحويل، وجود نور یا عدم نور است. (آیه ۴۴)

(آیه ۴۵)

سبک زندگی (بیت)	توانمندی	محدودیت	یمشی علی بطنے
سبک زندگی (بیت)	توانمندی	محدودیت	۲ پا
سبک زندگی (بیت)	توانمندی	محدودیت	۴ پا

✓ فهم منشأ واحد داشتن حیات (آب)

- موارد بالا علم می‌آورد و به واسطه علم در انسان قابلیت ذکر ایجاد می‌شود.
- اگر در رفتارها و یا آنچه که درست می‌کنیم، بیندیشیم که چگونه می‌توان نقص آن را کمتر کنیم، مدل تسبیحی رفتار کرده‌ایم.
- دنیا همیشه جای ابراز حُسن و خوبی‌هاست.
- رؤیت‌های ما باید تسبیحی باشد، یعنی گریزان از نقص باشد. در آنچه دیدیم بیندیشیم که چگونه می‌توان آن را بهتر کرد.
- تا انسان نتواند ظرف درون خود را با علم توسعه بدهد، طیب بودن برای او معنا پیدا نمی‌کند.
- «تسوییح در موجودات» یعنی هر موجودی، نقص را به اندازه ظرفیت خودش می‌شناسد و از آن برائت می‌جوید و می‌داند که کسی هست که آن نقص را ندارد.

- وقتی انسان طهارت نداشته باشد و طیب نباشد به درکات موجودات دیگر مثلاً چهارپایان و جمادات نزول پیدا می‌کند.
- آیه ۴۳: بحث تأثیف برای انسان می‌تواند بسیار درس‌آموز باشد. هر جایی بحث تأثیف مطرح می‌شود حوزه مسائل اجتماعی انسان مطرح است.

نوجه: می‌توان در حوزه مسائل اجتماعی مدل‌های تأثیف را از طبیعت استخراج نمود. مثلاً کسانی که علم شیمی می‌خوانند علم تأثیف مواد را می‌آموزند. در علم شیمی اتفاق می‌افتد که ماده‌ای سیاه و بدبو با ماده‌ای دیگر ترکیب شود و ماده‌ای سفید و خوشبو تولید شود. لذا در اجتماع هم ممکن است جمعی به وجود آیند که نواعتصشان پوشیده شود و توان‌هایشان با هم لینک شود و منجر به توان‌ها و اثرات جدیدی شود.

- آیه ۴۴: فهم «قلب» یا تبدیل پدیده‌ها به هم بسیار مهم است. تبدیل روز به شب و شب به روز / عامل «تقلّب» یا «تحویل»، وجود نور یا عدم نور است.

- آیه ۴۵: فهم این نکته بسیار مهم است که همه جنبنده‌ها از آب هستند.
- بررسی منشأ واحد داشتن همه پدیده‌ها بسیار مهم است.

- فهم این موضوع باعث می‌شود فرد بلافصله به موضوع توحید واقف شود. زیرا وقتی سبب هر دایه‌ای خداست، آنگاه فهم مسبب-الاسباب بودن خدا برای فرد بسیار آسان می‌شود.

- «يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ»: وقتی آب در ساختارهای مختلف می‌رود نتایج متفاوتی دارد.

- ✓ در آن موجودی که به بطش راه می‌رود محدودیت وجود دارد. در جاهای خاصی می‌تواند زندگی کند یعنی محدودیت‌های مخصوص به خودش است.

- ✓ در آن موجودی که به دوپا راه می‌رود نیز محدودیت وجود دارد.

- ✓ در آن موجودی که به چهارپا راه می‌رود نیز محدودیت وجود دارد.

- همه موجودات در ازای محدودیت‌هایی که نیز پیدا می‌کنند. به همین علت هر کدام از آنها سبک زندگی مخصوص به خود را دارند.

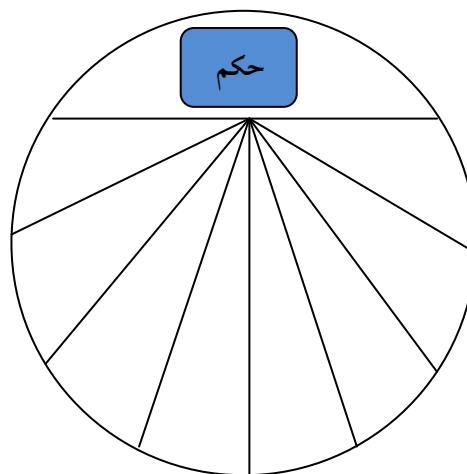
- چون خدا همان حق است و وجود و بی‌نهایت است. بنابراین قوام همه چیز به اوست، پس هر چیزی در قلمرو حاکمیت اوست.

- اگر موجودات را بررسی کنیم، سبک‌های زندگی بالا در نظام انسانی و رفتارهایشان کاملاً قابل رؤیت است.
- مشیٰ موجود، مستقیماً در روابط او با دیگران اثر دارد.
- هرچه مشیٰ محدودتر، سبک زندگی محدودتر و خفیف‌تر است.
- ما باید مشیٰ زندگی‌مان را تغییر دهیم تا سبک زندگی‌مان تغییر کند. اگر مشیٰ زندگی‌ما مانند چهارپا باشد هر ورودی که می‌گیریم مانند چهارپایان است حتی قرآن خواندنمان.
- «چهارپا» نماد شهوت و چریدن است.
- «بطن» محدودیت‌های فکری و عقب‌ماندگی‌های ذهنی است.
- حیواناتی که روی شکم می‌خزند محدودیت در گرفتن دارند. خزندگی دلیل بر محدودیت در گرفتن است. کسانی که حالت انزوا نسبت به مردم دارند و از مردم می‌ترسند، مشیٰ زندگی‌شان این‌گونه است.
- خداوند «حمد» را برای تمایز انسان از انعام و بهائم قرار داده است، یعنی اگر کسی قابلیت حمد نداشته باشد جزء چهارپایان است.
- شهوت شکم و فرج، «غضب» و طرف مقابلش «حکمت و عدالت» است.
- تمام خزندگان مصدق‌های کینه و زهر هستند. طبع آنها کینه‌ورزی است. یعنی مانند مار هستند.
- چهارپایان برای خودشان خوش‌اند.
- بنابراین چهارپایان با خزندگان متفاوت هستند. فرق آنها در آسیب اجتماعی‌شان است.
- کسی که دچار زنا شد عمل چهارپا را انتخاب می‌کند. ولی کسی که دچار افک شود عمل خزندگان را انتخاب می‌کند.
- در دوپا نوعاً سیستم پرواز فعال می‌شود. انسان نیز چون دوپاست می‌تواند هوایپیما اختراع کند و هوس پرواز دارد.
- انسان اگر هر کاری که خدا گفته انجام دهد نه چهارپا شود و نه خزنده.

زنگ دوم:

- منظور از «فرض شدن» سوره‌ی نور این است که مجموعه‌ی آیات مذکور بوده است (سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا). اولین چیزی که به نظر می‌رسد این است که «مجموعه‌ای از آیات هستند که دلالت بر احکام دارند».
- بیان «فرض شدن سوره»، پیام مهمی را انتقال می‌دهد و آن این است که «لطفاً موارد مهمی که در این سوره آمده است را به صورت مجموعه‌ای مطالعه فرمائید و عمل کنید». یعنی اگر در این سوره بحث رعایت حجاب مطرح شده است باید «رعایت نگاه» نیز رعایت شود. در غیر این صورت بررسی حجاب و تأکید به تنها‌ی روی آن باعث تخرب مقام زن می‌شود، اینگار همه ایرادهای عالم مربوط به خانم‌ها و حجاب نداشتن‌شان است.
- موضوعات و مسائل در زندگی به صورت منظومه است و نگاه منظومه‌ای باعث می‌شود تا از افراط و تفریط مصون باشید.
- برای نگاه منظومه‌ای داشتن، باید پیوستگی موضوعات را از کتاب خدا استخراج کرد. موضوعاتی مانند: حجاب، ازدواج، بیت، نگاه و ... که همه با هم مرتبط‌اند.
- از سوره مبارکه نور می‌توان متوجه شد مسائل اجتماعی را باید به صورت منظومه‌ای نگاه کرد.
- در مسائل فردی نیز باید منظومه‌ای نگاه کرد.

- مثلاً: حسد با ترس و بخل و ... ارتباط دارد. زیرا ریشهٔ حسد، «ترس» است.
- اگر در نگاه منظومه‌ای به بعضی از مسائل بیشتر از مسائل دیگر توجه شود، آسیب‌های زیادی به فرد و جامعه وارد می‌شود. زیرا بقیه موارد مغفول واقع می‌شوند.
- در آیات آخر سوره، بحث «ایمان» و «اطاعت» بسیار مهم است.
- از آیه ۴۶ به بعد یکباره فضای آیات عوض می‌شود.
- آیه ۴۶: منشأ همهٔ حکم‌ها یکی است. اگر کسی بخواهد دربارهٔ حکم‌ها به همین سبک نگاه کند به خطا می‌رود. بلکه باید موضوعات مختلف نسبتشان با حکم تعیین شود. حکم است که تعیین می‌کند کدام موضوع اولویت دارد. اگر در بحث احکام کسی بخواهد نگاه منظومه‌ای داشته باشد قائل به تعدد دستگاه در استخراج حکم و ابلاغ می‌شود. يعنى باید و نبایدها از منظومة مختلفی خارج می‌شود.



- اگر کسی قائل به تعدد دستگاه در استخراج حکم و ابلاغ حکم باشد، اشتباه است.
- آیه ۴۷: آنها گفتند ما به خدا و رسولش ایمان آوردیم. متنهٔ چون گاهی به ضررشان بود توانستند به همهٔ احکام دین اعتماد کنند.
- آیه ۴۸: حتی وقتی بابت ارتضیان اختلاف افتاد و به آنها گفته شد باید تا اختلافتان را خدا و رسول حل کنند، گفتند: ما خودمان آن را حل می‌کنیم.
- آیه ۴۹: البته اگر حق به نفعشان بود می‌گفتند: چشم می‌شنویم.
- آیه ۵۰: علتش این بود که آنها ترسیدند که حکم خدا برایشان اجرا شود، یا در قلبشان مرض بود، یا اینکه شک داشتند، یا اینکه می‌ترسیدند خدا و رسول به آنها اجحاف کنند.
- علت عوض شدن کامل فضای سوره این است که سوره از «موضوع محوری» به «حکم محوری» انتقال پیدا کرد.
- وقتی حکم به میان می‌آید فقط یک چیز اهمیت دارد و آن هم «حکم است». یعنی مهم این است که باید از خدا و رسول اطاعت کرد.
- موضوعات، تابع مصلحت کلی هستند.
- آیات ۵۰ و ۵۱: وحدت در صدور حکم از یک سمت و منظومه‌ای دیدن موضوعات از سوی دیگر، ضامن طهارت افراد در جامعه است.

- تکثر در صدور حکم از یک سمت و تک دیدن موضوعات از سوی دیگر دلیل خباثت افراد در جامعه است.
- وقتی افراد تک بعدی می‌بینند نوعاً صدای ولی شنیده نمی‌شود.
- آیه ۵۲: خدا یا به برکت خواندن آیه ۵۲ قصد می‌کنیم که هر حکمی از جانب تو به ما رسید آن را جلوی چشمنان قرار دهیم و مراقب باشیم از آن تخطی نکنیم و از اینکه بخواهیم خطأ کنیم بترسیم.
- بین حوزه حکم و فهم موضوع بر اساس نیاز، فاصله وجود دارد.
- وقتی قرار است احکام از یک منشأ گرفته شوند، ظهورات و بروزاتشان متفاوت است. ما به اندازه فهم موضوعات می‌توانیم خلاقیت داشته باشیم.
- انسان هرچه بتواند موضوع را تفصیل دهد بیشتر می‌تواند از حکم بپرهمند شود.
- مثال: ارتباط داشتن با ارحام می‌توان با ارحام ارتباط داشت و گناه هم نکرد. اگر خلاقیت در فهم موضوعات نداشته باشیم، حکم خدا تعطیل می‌شود.
- آیات ۵۴ و ۵۵: بگو اطاعت کنید از خدا و رسولش و اگر از حکم خدا اعراض کنید، مسیرهایتان جداست. باید دید آیا بدون رسول عاقبت مسیر، فلاح هست یا نه؟ **﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهَذَّدُ﴾**: «بدان که اگر اطاعت کنی هدایت می‌شوی».
- اگر دغدغه جامعه‌ای (افراد، به ویژه نخبگان) اطاعت از خدا و رسول (فرمانبرداری از حکم خدا) باشد، آن جامعه یعنی افراد به طور قطع هدایت می‌شوند و اگر این دغدغه وجود نداشته باشد به طور قطع مسیری غیر از مسیر هدایت را طی می‌کنند.
- آیه ۵۵: این آیه مربوط به جامعه‌ای است که برای پیشرفت مسیر طولانی دارد و این جامعه اگر از خدا و رسولش اطاعت کند به طور قطع هدایت می‌شود و لو اینکه فاصله‌اش زیاد باشد.
- نشانه‌اش این است که:

 - ۱- خدا وعده داده است.
 - ۲- قبل از شما هم این اتفاقات افتاده است.

- آیه ۵۷: نشان می‌دهد که **«الذين آمنوا»** با چه دشمنانی مرتبط هستند. دشمنانی که بر سر راه آنان هستند آنقدر قدرت دارند که می‌پنداشند خدا را به عجز در آورده‌اند. فکر می‌کنند تدبیرهایشان چنان کارایی دارد که خدا نمی‌تواند هدایت کند. ای مؤمنین با اینکه دشمنانشان به ظاهر قدر هستند و هزار کanal ماهواره برای گمراهمی به راه می‌اندازند، با این حال آنها نمی‌توانند خدا را به عجز درآورند. هیچ‌گاه نباید طبل توخالی دشمنان دل شما را بلرزاند.
- هر سرمایه‌گذاری که در انحراف مردم خرج می‌شود هدر کردن پولشان است.
- مؤمنان اگر به اراده الهی پشتیبان گرم باشد حتماً هدایت شامل حالشان خواهد شد.
- منظور از اطاعت خدا و رسول منفعل بودن نیست.
- عرصه‌های جهاد به واسطه مؤمنان به وجود می‌آید و آنگاه حکم‌ش را خدا می‌دهد. مثلاً کسی پیشنهاد کنند خندق را در جنگ می‌دهد و حکم‌ش را رسول می‌دهد.
- آیات انتهایی سوره چند حکم را مطرح می‌کنند. این احکام بسیار مهم و عجیب هستند.

- آیه ۵۸: موضوع ولایت و شنیدن حکم خدا و رسول را از ابتدا به فرزندانتان بیاموزید.
- سه موقع از روز است که این موضع «عورات» نامیده می‌شود و زشت است شما را بیستند. دیگران اگر خواستند شما را ببینند باید اذن بگیرند، بقیه موضع هم طوّاف باشید. (یعنی دور هم باشید)
- اگر کودک بخواهد در همه موارد و برای هر کاری اذن بگیرد، قدرت تمایز و اولویت‌بندی از او گرفته می‌شود.
- فرزندان باید در تربیتشان در عین شنیدن حکم از پدر و مادر تمایز و اولویت‌بندی نیز داشته باشند.
- «تمایز و اولویت‌بندی»، درباره موضوعات است و «اذن» درباره حکم است.
- این گونه فرزندان برای پدر و مادر حیثیت زوجیت هم قائل می‌شوند.
- باید کاری کنیم که منطقه شعور و تمایز درونی کودکانمان فعال شود.
- آیه ۵۹: کودکان وقتی به سن بلوغ می‌رسند، از این سن تا حدود چهار الی پنج سال بعد از آن در شنیدن باید و نبایدها نرم هستند و برایشان سخت نیست زیرا در طبعشان نهادینه شده است. اگر کسی بتواند در این سن باید و نبایدها را در کودک نهادینه کند موفق شده است. و گرنه در غیر اینصورت باید و نباید در کودک نهادینه نمی‌شود. زیرا در این سن انسان وضعیتی پیدا می‌کند که دلش می-خواهد امر شود هر چند که ظاهرش خلاف این مسئله را نشان دهد.
- نکته‌ای مهم راجع به باید و نباید گفتن‌ها: هفت سال دوم از مراحل رشد سن تحکم نیست بلکه سن «تعبد» است. یعنی «باید و نباید فهمیدن»، نه باید و نباید گفتن. این دو بسیار با هم فرق می‌کند. باید و نباید گفتن‌های دائمی، این دوره از سن را به بدترین دوره از سن تبدیل می‌کند. کودک وقتی به سن ۱۴ الی ۱۵ سالگی می‌رسد از باید و نباید شنیدن فراری می‌شود و دیگر نمی‌تواند رسول را تبعیت کند.
- در واقع آیه ۵۹ علت فرار افراد از نشنیدن باید و نباید از رسول را بیان می‌کند.

یار رسول الله دست ما را هم بگیر

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ